

فرزندان بمباران

آثار جانبی

www.ketab.ir

سرشناسه : رجایی، آذر، ۱۳۳۴ -
 عنوان و نام پدیدآور : فرزندان بمباران / آذر رجایی.
 مشخصات نشر : اصفهان: انتشارات مهرآذین، ۱۳۹۷.
 مشخصات ظاهری : ۵۷۶ ص؛ ۵/۱۴ × ۵/۲۱ س.م.
 شابک : 978-600-7884-42-3
 وضعیت فهرست نویسی : فیا
 موضوع : داستان‌های کوتاه فارسی -- قرن ۱۴
 موضوع : Short stories, Persian -- 20th century
 ندی کنگره : PIR۸۳۴۵۱۳۹۷ ۴۱۳۲ ج/
 رده نشان دیویی : ۶۲/۳۸۸
 شماره کتابشناسی ملی : ۵۴۶۱۴۳۴

انتشارات مهرآذین

MEHR AZIN PUBLICATION



- عنوان: فرزندان بمباران
- نویسنده: آذر رجایی
- ناشر: مهرآذین
- نوبت چاپ: اول
- تیراژ: ۱۰۰۰
- قیمت: ۵۰۰۰۰۰ ریال

ISBN : 978-600-7884-42-3

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۸۸۴-۴۲-۳

اصفهان . انتشارات مهرآذین ۱۴۱۷ ۳۲۳۳ - ۰۳۱

Email : mehrazinprint@yahoo.com

پیشگفتار

تقدیم به تمام فرزندان جنگ

... عبرت پذیر جانان! از دور روزگاران!

باشد که پند باشد این واقعه به یاران!

بر خال لب ایر و طاغوت را بگوید...*

از مدرسه فارسی، رهبر به سبزه زاران.*

آیینی زمان بود آن پیر، در جماران!*

آخر به سردر آمد همتادینش بهاران،

با نام حق، به حکمش، دیباچه لب، آمد

ایران بشد گلستان، از عکس لاله اران

بر کوی و برزن عشق، شهره زمیگسار

او رفت و بعد رحلش، آوخ! به نابکاران!

اطفال آن شهیدان، درد! به سمع فوتش،

آری به خون، گریستند؛ چون ابردر بهاران.

آخر، بنا بر این بود؛ کو جای آب طفلان،

باشد پدر! دریغا! رفتند زین دیاران.

آن طفل بی سر، اکنون، شیون کند خدایا!

بابا! به کی سپردی ما را ز دیوساران؟

شاید گمانت این بود، در دوریت پدر جان!

روح خدا و احمد، جاوید، پاسداران،
بر شام سرد خانه، کاشانه‌ی ویرانه،
باشد پناه مادر، از خیل نابکاران؟!
رحمت کناد ایزد! آن تکسوار و احمد!
در دوری عزیزان، سرها به جیب یاران!

#آذر_رجایی

پ.ن. باره نزل
من به خال لب ای روست گرفتار شدم
چشم بیمار تو را دیدم و بیمار شدم

#امام_خمینی_ره

و شعر

... بی باوران! عالم با چشم دل ببین:
آینه‌ی زمان است این پیر در جماران.

!بصر الله_مردانی

فهرست

- مقدمه ۱۰
- برشی از یک دهنوشته با عنوان " زن " ۱۵
- در این قسمت و بعد از آن ۴۲
- اشتهال کتاب زنان سالهای (۱۳۳۵-۱۳۹۷) ۴۲
- "ساقی بدنام" ۴۲
- "لیف و کیسه مام" ۴۷
- "حق طلاق با کیست؟" ۵۱
- "شاه شکار بوتیک خاله سوزکه" ۵۷
- "هیجان جاده" ۶۵
- "اکس پارتی" ۷۳
- "کوه یخ" ۸۸
- "تشویقنامه های خانم رییس!" ۱۱۰
- "عبادت به جز خدمت از خلق، نیست؟!!!" ۱۱۹
- "حضور پررنگ در اجتماع" ۱۳۰
- "فرزندان بمباران" ۱۳۸

- ۱۷۴ "راه پشت بام"
- ۲۴۳ "زیرشمشادها"
- ۳۳۳ "قصاص عاشق"
- ۴۴۷ "اگه عروسی اینه، پس عزا کدومه؟!"
- ۵۱۴ "شوونازت جاسه"
- ۵۲۰ "پریا"
- ۵۴۳ "هشت سال ۱۵۰۰ سال، مظهر اینارو از خودگذشتگی"
- ۵۴۳ "گوشه‌ای از نجوای نیم‌رشد"
- ۵۵۴ "گوشه‌ای از نجوای فرزندان شیدا"
- ۵۵۶ "نجوای دو دوست"
- ۵۵۹ "بادهجران"

با یاد خدا

بیوگرافی نویسنده برای کتاب فرزندان بمباران

آذر، آخرین فرزند محمد حسین رجایی (پزشکیار) و زهرا خطاپوش آذر (متصدی داروخانه)، دو دلدادۀ صادق (همدیگر را آبی و ظریف خطاب می کردند)، در چهلمین روز وفات پدر، بر دیده این گردون خاکریز، با کرامت قدم منت نهاد (۱۳۳۴)

آذر، آخرین یا گارز عشق، به قول ظریف، زنگوله پای تابوت آبی، به گمانش؛ از جنس طلا بود و جواهر نشان که بیشتر از چشمان، مواظبش بود.

نه تنها شیرۀ جان، که تمام جوی و انرژی و دار و ندار عیان و نهان، به پایش ریخت تا آذر، جان بگیرد و بیاید و همه عمل به آرزوهای طلایی ظریف، پیوشاند!

آذر دوران کودکی را در کنار دو برادر بزرگتر، فواصل سنی ۱۰ و ۱۵ سال، در جمع خانواده سنتی (دایی، خاله، عمه و...) تحت تعالیم بانو زهرا خطاپوش آذر، مادر دلسوز و از خود گذشته و در عین حال شیرزنی تحصیل کرده اجتماعی، متصدی داروخانه درمانگاه مهبور رضاییه (ارومیه) گذراند.

تحصیلات ابتدایی و دبیرستان را در محل تولدش، رضاییه، دبستان صبا، با اولین معلمین رسمی، خانمها؛ حسنی، بیات، آیرملو و صابونچی... و دبیرستانهای پروین اعتصامی و مهر، در خدمت بزرگانی چون آقایان؛ ابراهیم رضازاده - ترابی - موسوی - سعدآبادی - بیدار - داوودی - قلی نژاد - نوایی - مالانی - طیبی آذر - ناصری - سلماسی و خانمها؛ مونس فدوی - دیلمی - زبیدی - اوروج زاده - شهرستانی و... که هر کدام با تعالیم و رفتار و کردار حسنه، بوشهر را جهت زندگیش را تعیین کردند، با موفقیت پشت سر گذاشت.

در سال تحصیلی ۱۳۵۴ تا ۱۳۵۵ بورا افت خوان کنکور سراسری کشور وارد دانشگاه اصفهان شد.

در سالهای گذر از حکومت شاهنشاهی ایران پر تنش و طیش قبل و حین و بعد انقلاب و حکومت جمهوری اسلامی، سال ۱۳۵۸ با تجارب و آموخته‌های اساتید مجربی چون آقایان؛ دکتر محمدعلی سارکی و زنده یاد جنت مکان، استاد جمشید مظاهری - دکتر محمدعلی شریعت طالبخونچه - دکتر بدیع اله دبیری نژاد - دکتر علی شریعتمداری (رئیس سابق آموزش عالی جمهوری اسلامی ایران) و دیگر بزرگان... با اخذ مدرک "کارشناسی زبان و ادبیات فارسی علوم تربیتی"، بلافاصله با تعهدی که به آموزش و پرورش وقت داده بود در دبیرستانهای استان اصفهان مشغول به تدریس شد.

یک سال، "فقط یک سال"، رییس دبیرستانی شد که خاطرات آن سال را تحت عنوان "کابوس مدیریت"، به تحریر کشید.

تمام اعمال و رفتار و آثار مکتوب و غیر مکتوب وی در سالهای ۱۳۵۸ تا ۱۳۹۷، گوشه‌ای از تاریخ معماری روح و روان و عواطف فرهیختگان مکتب حضرت فاطمه (س) در کلاسهای ادبیات عمومی و اختصاصی است!

کلمه به کلمه و خشت به خشت، شالوده سازی می‌کند! صحت از دوره‌ایست که بنا به شرایط ویژه‌ی زمان، ارتباط معلم با دانش‌آموز، تیر از کلاس و کتاب درسی، جرم محسوب می‌شود! دوره‌ای که کسب نفس نه‌سندگان و شعرای زیادی در انقلاب فرهنگی و پاک‌سازی کتابخانه‌ای کز و مدارس و مراکز کانون فرهنگی کودکان و کانون فرزندانگاز... توسط جوانان انقلابی کم‌تجربه با گونیها جمع‌آوری و بعضاً ناآگاهانه و سلیقه‌ای نابود می‌شوند! به دلایل جنگ و تحریم و گرانی و بیابانی کتب، اکثر دانش‌آموزان، به کتب غیردرسی، به سختی دسترسی دارند.

سالهایی که آذر با تمام سین، جیم‌ها، به‌ترین مختلف، کتابهای غیردرسی مجاز و مرتبط به رشته‌های درسی را در اختیار دانش‌آموزان قرار می‌داد (جایزه، امانت، هدیه و...) که بی‌دردسر و بی‌بازخواست هم نبوده است.

تدریس در زمان جنگ برای دانش آموزان مضطرب محروم از هرگونه شادی و نشاط که هر لحظه منتظر اخبار استرس‌زای رادیو و تلویزیون در مورد عملیات جدید بودند و با خبرشهادت هموطنان بی‌دفاع در بمباران، شاهد ذوب شدن همکلاسی‌هایی که عزیزانشان شهید یا اسیر یا جانباز می‌شدند، کار بسیار دشواری بود.

مدام شش جنازه شهدا، عیادت از مجروحین جنگ و خانواده‌های مستأصل و حیران واقعاً تدریس ای وارانان با چنین روحیه، معلمانی ویژه می‌طلبید.

باتوجه به افراط و تفریط‌های بیش از حد در بعضی مسائل آن زمان، که حتی برای تشویق دانش‌آموز ممتازی، کسی اجازه کف زدن نداشت، برگزاری مسابقات درسی و "مشاعره نفنی" آذر در سطح دبیرستان، دل شیر می‌طلبید.

چون اعتقاد داشت و دارد که؛ قدرت واقعی؛ دانش و داناییست! و دانستن، حق هر انسان است!

او، در حد و خط خود، کارش را به ویژه، در ساعات انشا و آیین نگارش، انجام می‌داد و می‌دهد؛ به امید آنکه زمانی به بار بنشیند!

الحمدلله! اکنون، نهال‌های آن دوران، درختان تنومند و ریشه‌دار شده‌اند. (دوستان محقق، نویسنده، شاعر، هنرمند، دکتر، استاد، پزشک، پرستار، معلم، مهندس و...)

درخشش بیشماری از عزیزان متعهد، ثمره تلاش آن سال‌های تمام دبیران دلسوز است!

خوانندگان بزرگوار!

بی تردید، عنایت دارید که در نگارش بیوگرافی دبیر و معلم و نویسنده و هنرمند و ...، متعلمین و فرهیختگان و خروجی‌های افکار و اعمال و برنامه و کتب و آثار و قلم ایشان و... گویاترینند!

ادامه دارد...

از آثار منتشر نشده آذر رجایی، که انشاءالله، به زودی چاپ و منتشر خواهند شد:

۱- کاسن مدبیت!

(انباته از اصطراب‌های طولانی شبی فراموش نشدنی ... شکر خدا که به دنبال هر ضرب حجتناکی، نعمت بیداریست!)

۲- نویسنده یا بوق تابعیات؟!

(در ۵ جلد، شهادت نویسنده با مستندات قسمتی از وقایع اتفاقیه دوران انقلاب از نشریات کثیرالانتشار، فتنه، ...)

۳- دوران دانشجویی.

(خاطراتی از زنجیره پوست اندازی و ...)

۴- دبیرستان حضرت فاطمه (س) (آذرساز)

(درج نفس نفس دم و بازدم تدریس!)

نبینی باغبان چون گل بکارد، چه مایه، غم خورد تا گل بیارد؟!

من به توفیق

آذر رجایی

برشی از یک دلنویسته با عنوان "زن"

زن؛ موجودی زاینده و پرورنده، منشأ آفریندگی و خلاقیت، سرچشمه‌ی عشق و عطوفت، سمبل ایثار و از خود گذشتگی، نمودار ظرافت و زیبایی و هنر، آینه‌دار خالق و مخلوق، اسوه‌ی کشش و جاذبه، الهه ناز و کرشمه، درعین حال؛ سربیک شیطان و خدای مکر و افسون، کینه‌توزی قهار و زران‌دونی طماع، غمازی بی‌انباز و کذابی پرآزا.

... و اما زنان روزگار، چند دسته‌اند:

دسته اول: زنانی که رسد گرفتار و درگرو غریزه‌ها هستند. به عبارتی؛ بنده‌ی بعد حیوانی خویش.

زندگی را در شهوت خلاصه می‌کنند و از بعد انسانی وجود، در جهت پرورش تن، بیگاری می‌گیرند. مختصاً آن که در دلربایی و سکس، خلاصه می‌شوند و همه چیز و همه کس را از آن زاویه می‌بینند و می‌پذیرند و هیچ هنری غیر از این مقوله ندارند. همین‌ها هستند که اگر جنس اول (مرد!) نباشد، واویلاست. زیرا هرگز قادر به زندگی مستقل از مرد هستند. وای اگر شوهر نباشد، دنیا به آخر می‌رسد!

اکثراً همین گروه هستند که صیغه خانه‌ها و عشرتکده‌ها و اماکن را می‌گردانند و همیشه در کمین مردان پولدارند که با ارائه و کرایه و اجاره‌ی خود، مایحتاج زندگی را تأمین کند (خورد و خواب و تولید مثل: کپی از خود).